



از بالا بلندی‌های ایران، اف. هیل، ترجمه‌ی احمد شیرازی نیا، نشر رازگو، تهران، ۱۳۹۱.

کتاب، *From Persian Uplands* نام دارد و نویسنده اش *F. Hale*، از اهالی انگلیس است. کتاب در برگیرنده‌ی نامه‌هایی است که نویسنده به هنگام بودنش در بیرجند، و آنگاه کرمانشاه، و دیگر شهرها، به دوستی که از او تنها به *M* بسنده می‌کند، نوشته است. و، *ام*، - کاهنده‌ی نام بانویی است - بیشترین نامه‌ها زمانی را در برمی‌گیرد که در بیرجند اسکان یافته است.

و این دومین سفر نویسنده به ایران است: نامه‌های پانزدهم آگوست ۱۹۱۳: «فردا، پیش از غروب آفتاب، بار دیگر در ایران خواهم بود». و نامه‌ی هشتم سپتامبر ۱۹۱۳: «شب پیش، زمانی که در گروه‌ها و دسته‌های کوچکی به سوی جنوب حرکت می‌کردیم، به یاد سفر قبلی ام به ایران افتادم: سفری دور و دراز و کسالت‌بار در کوه‌های بختیاری همراه با آوای کبک‌ها در طلوع آفتاب ...» و نامه نوزدهم سپتامبر ۱۹۱۵: «... و آنگاه در خیال ام یک بار دیگر خود را در بلمی در شط العرب یافتم که در شبی مهتابی در آوریل، با دو بلم چی عرب ترانه خان. پاروهایشان در آب، از بصره راهی محمره بودم.» و، نامه‌ی چهارم دسامبر ۱۹۱۶: «... زمانی که در اهواز، در جنوب غربی ایران به سر می‌بردم ...»

باری، از نامه پانزدهم آگوست ۱۹۱۳ او چنین برمی‌آید که در سفر اول، مدت پنج سال در ایران به سر برده است: «حال برویم به سراغ موجود بدبختی که در پس پنج سال زندگی در چنین کشوری [ایران]، برای مرخصی به سرزمین خود بازگشته است.»

و، اما نویسنده هرگز از این که چرا بار دیگر خود را در ایران پیدا کرده است، نشانه‌ای به دست نمی‌دهد و همچنین است پیرامون سفر اول او، تنها اشاره اش در کتاب هنگامی است که پیش از سفر، با «*ام*. عزیز» - که نامه‌هایش از ایران به اوست - گپ می‌زند: «بالاخره آدم باید نوعی درآمد برای گذران زندگی داشته باشد و بحث اصلی در همین مقوله است.» (نامه‌ی ۱۵ آگوست ۱۹۱۳)

نخست نامه، پانزدهم آگوست ۱۹۱۳ (بیست و چهار مرداد ۱۲۹۲ خورشیدی) و آخرین، پانزدهم مارچ ۱۹۱۹ (بیست و سوم اسفند ۱۲۹۷ خورشیدی) و در نهایت ۵۹ نامه را در برمی گیرد. و مدت ۵ سال و اندی در ایران به سربرده است؛ نامه ششم فوریه ی ۱۹۱۹ « « فردا از طریق باکو و قسطنطنیه راهی وطن خواهیم شد. به گمانم در پی این شش سال ... » و آنگاه، با نگاهی به زمان های داده شده، سفر او از آغاز (حرکت از لندن به سوی ایران در هفتم آگوست ۱۹۱۳ تا سیزدهم مارچ ۱۹۱۹ که خود را در لندن می یابد، ۵ سال و ۷ ماه و ۶ روز به درازا کشیده است).

نگاه ژرف و عمیق نویسنده به حیطه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران نزدیک به قرن پیش، از بیرجند گرفته تا دیگر شهرها، و آنگاه، دربار و دولت وقت، دریافت او را از مسائل نیک نشان می دهد. هیچ زمینه ای را فرو نمی گذارد و کاوش در مسائل خرد و کلان برای او، یکسان است. حس مردم شناسی نویسنده چشمگیر است و هیچ موردی از دید تیزبین او پنهان نمی ماند. تصویر او از راه ها، روستاها، شهرها و به ویژه بیرجند، که نزدیک چهار سال در آن زیسته است، در یاد خواننده نقش می بندد. زبان فارسی را به خوبی می داند : « زمان توقف من در بیرجند، در رأس گلنی انگلیسی، نایب قنصلی به نام « مستر نیو» بود ... [و] رئیس بانکی به نام « مستر هیل» که گویا کتابی هم درباره سفرهایش در ایران، از جمله بیرجند نوشته است، هر دو فارسی خوب صحبت می کردند. (وزیر نامه، ص ۴۹۳). به رسم و آیین مردمی کاملاً آشناست؛ و آنگاه که نامه ای در پاسخ فراخوانی والی، مرحوم شوکت الملک، می نویسد، (نامه ی دهم اکتبر ۱۹۱۵)، با همان واژه ی مرسوم زمان، « حضور مبارک، معظم محترم، مکرم، معزز، ریاست کل...» سروکار دارد.

نویسنده در بیرجند و دیگر شهرها، از افراد نزدیک پیرامونی خود، به حرف نخستین نام آنان بسنده می کند. و، این شیوه، به ویژه در بیرجند، بیش تر به چشم می آید. گاهی طنزی تلخ، و زمانی هم شیرین، در گفتارش مشهود است. شیوه ی نگارش، دلنشین و دلچسب است، و، اما، هر از گاهی در گردابی از تعقید و تکلف می افتد که رشید و طواط هم به گردش نمی رسد! و، نیز، در چند و چندین مورد، عدم رعایت اعراب، خواسته یا ناخواسته، مفهوم جمله را با دشواری رویاروی می سازد. از این که بگذریم، کتاب چشمه ای جوشان برای ارجاع و مأخذ به شمار می رود: مردم، محیط، سیاست، فرهنگ، اقتصاد، عرف و ... صدها مسأله ای دیگر نزدیک به یکصد سال پیش در بیرجند، و، دیگر شهرها، و، ایران و سرانجام، جنگ جهانی اول.

یک نکته هم خالی از فایده نیست و آن اینکه، نویسنده، بیش از یک رئیس بانک می نماید! و، این، به ویژه، به هنگام پیدایی چند آلمانی در قاین، به چشم می آید، و، به روایت نویسنده : « پاسخ این است: دستگیرشان کنید. « مرحوم شوکت الملک، در برابر تهدید اینان و نیز دستور « مرکز » تسلیم نمی شود و همین عزل «امیر» را در پی می آورد. (نامه ی بیست و نهم جولای ۱۹۱۵ و نیز، روایت روان شاد، استاد کلنل علینقی وزیر، فرمانده ی سواره نظام وقت، از این جریان، زیرنویس همین نامه، و نامه ی هفدهم مارچ ۱۹۱۶). و، همچنین : « دوم آگوست تلگرافی به دستم رسید که تا اندازه ای برایم شگفت آور بود. بدین جهت با مخابره ی تلگرافی خواهان توضیحی در این زمینه شدم. پاسخ آن روز سوم آگوست رسید: اوضاع در اروپا سخت وخیم است. آها! چه دردسری، به گمانم این بچه شیطان های بالکن دوباره به روی یکدیگر سنگ پرتاپ می کنند.» (نامه ی

دهم آگوست ۱۹۱۴) و، باز، «دیروز خدمتکارم رسول، به اداره ام تلفن کرد تا ورود یک صاحب منصب غیرعادی را به اطلاع رساند: «یک سرگرد یا سرهنگ ژنرال معمولی نیست، صاحب. نمی دانم چه کسی است!» آنگاه معلوم گردید که این افسر مرموز، ناخدا یکم ارشدی است که انتظارش را داشتیم - صحنه ای برای دیدار خدایان در این منطقه. وقتی غروب گاه به خانه بازگشتیم او را که چونان خوک دریایی بی خیال در حوض آب غوطه ور بود، یافتیم.» (نامه ی سی و یکم جولای ۱۹۱۸)، و، «از آخرین نامه ام به تو در ماه گذشته، سفری کوتاه به بغداد داشتم و چند روز بسیار کوتاه، اما دلپذیر نصیب شد.» (نامه ی بیست و پنجم اکتبر ۱۹۱۸) و، به راستی رئیس بانک شاهی در بیرجند را چه به این دید و بازدید ها! و، اما، تا بررسی و کنکاشی درست و دقیق به عمل نیامده است، هر گونه داوری در این زمینه به دور از انصاف تواند بود.

باری، دو سالی و اندی پیش، کتابی برای دکتر قنادان رسیده بود، با نام بیرجند، نگین کویر، از آقای دکتر بهنیا، که راهی به سوی روشنایی گشود. با نگاهی به این کتاب، و نام اف. هیل، روشن شد که استاد ارجمند، آقای دکتر محمد حسن گنجی، که همواره بر قرار باد، کتابی با نام نامه هایی از قهستان از همین نویسنده ترجمه کرده اند.

بررسی هایم در برخی از سایت های رایانه ای، از جمله کتابخانه ی کنگره ی آمریکا، شانگر آن بود که تنها یک عنوان کتاب از نویسنده ای به نام اف. هیل وجود دارد و آن هم همین *From Persian Uplands* است. و، بر آن شدم که نسخه ای از کتاب نامه هایی از قهستان را به دست آورم، که به همت دکتر قنادان، نسخه ای رسید، دیرتر، و اما، مراد حاصل گردید. در بخشی از مقدمه ی کتاب آمده بود که: «نگارنده، ۳۳ نامه ای را که از بیرجند نوشته و ۸ نامه ی دیگر را که در سفر به بیرجند و بازگشت از آن نوشته، ترجمه کرده و به صورت کتاب حاضر در آورده است و نامه های کرمانشاه را که با بیرجند ارتباطی نداشته، زاید دانسته.» (ص ۱۱) و، دلیل آن را پیش تر روشن فرموده اند: «... بر آن شدم که عین ترجمه ی کتاب را متن قرار داده و یادداشت های خود را در جاهایی که مناسب داشته باشد، به صورت حاشیه بر آن بیفزایم و چون از کتاب هیل، هم آنچه را درباره ی قائنات نیست ترجمه کردم [نکردم]، نام کتاب را از حالت اصلی یعنی از کوهستان های ایران، به نامه هایی از قهستان تغییر دادم...» (ص ۸). و به همین دلیل است که از نامه ی مورخ ۲۲ جون ۱۹۱۷، تا آخرین نامه، پانزدهم مارچ ۱۹۱۹، ترجمه ای به عمل نیامده است. (از ص ۱۷۰ تا ۲۴۸) و، ناگفته خود پیداست که استاد ارجمند دکتر گنجی، با پانوشت ها و تحشیه هایی که بر مبنای مشاهدات شخصی و دانش و بینش ایشان صورت گرفته است، غنای چشمگیری به این ترجمه بخشیده است.

و، با عنایت به این کتاب اف. هیل، از پیشگفتار تهی است و در سراسر کتاب هم کوچکترین اشاره ای به نویسنده ی آن نشده است، مختصری از زندگی او را می توان در مقدمه ی ترجمه ی استاد گنجی بر نامه ای از قهستان جست: این که، او، نخستین رئیس بانک شاهی، در بیرجند و زمانی کم از چهارسال در این سمت به انجام وظیفه سرگرم بوده است. به روایت استاد گنجی، نویسنده در سال ۱۳۲۵ [۱۹۴۶] سفر کوتاهی به ایران می کند، و دیداری هم با استاد داشته است، و در این سال حدود هفتاد سال از سن و گذشته بوده است.

از آنجایی که سن نویسنده در سال ۱۳۲۵، (۱۹۴۶) «حدود» هفتادسالگی را نشان می دهد، پس می توان سال تولد او را، کم و بیش ۱۸۷۶ (۱۲۶۵ خورشیدی)، منظور داشت. و ، این که هنگام ورود به ایران، (۱۹۱۳) ، ۲۷ ساله بوده است. زنده یاد دکتر جمال رضایی، در بیرجند نامه، به بانک شاهنشاهی (شاهی)، این گونه اشارت دارند: « این بانک که متعلق به انگلیس بود، در سال ۱۹۱۳ میلادی، توسط یک انگلیسی به نام « اف . هیل » تأسیس شد و سال ها توسط خودش اداره می گردید.